



جمع بندی:

با توجه به آنچه خواندیم می توان گفت:

۱. تقلید به شورایی که از گروهی از مجتهدین تشکیل شده است، جایز است.
 ۲. تقلید از شورای مذکور در مقابل تقلید از یک فرد واجب نیست.
 ۳. همچنین می توان از نظر اقلیت اعضای شورا (به شرطی که معلوم باشد چه کسانی هستند و استناد عمل به کدام یک از ایشان است) تقلید کرد.
 ۴. لازم نیست که اعلم مجتهدین زمان، عضو شورا باشد و یا اگر عضو شورا بود لازم نیست که در جانب اکثریت بوده باشد.
 ۵. اعضای شورا می توانند مجتهدین متجزی (به شرطی که بتوان آنها را عالم دانست) باشند. ولی عمل به فتوای شورا در این صورت تنها در مسائلی جایز است که اعضای شورا در آن ابواب مجتهد می باشند.
 ۶. لا یبعد بل یمكن ان یقال: تشکیل شورای مجتهدین مستحب و مطلوب در نزد شارع است و لذا تقلید از شورای مجتهدین، اولی است. برای این اولویت می توان علاوه بر آیه شوری و دلیل اقریب الی الواقع (که بحث آن گذشت) به عوامل و ادله دیگری هم توجه داد:
- یک) تعدد فتوی و در نتیجه تکرر مراجع و همچنین تشبث اقوال در میان مقلدین (به گونه ای که مثلاً هر یک روز عیدی متفاوت دارند و یا در مسائلی مثل صلاۀ مسافر به انواع مختلف نماز می خوانند و یا در حج و ...) موجب وهن مذهب است.
- دو) این امر موجب تحیر مردم و مقلدین می شود (چنانکه مثلاً در حج و یا در خمس مقلدین نمی دانند چگونه باید عمل کنند).

سه) این امر باعث تفرقه در صفوف مقلدین و شیعیان شده و به سوء استفاده دشمنان منجر می شود.^۱

مسئله ۳۰: آیا می توان در مسائل مختلف از مراجع مختلف تقلید کرد؟

۱. مرحوم سید در عروۀ می نویسد:
- «مسألة ۳۳ : إذا كان هناك مجتهدان متساويان في العلم كان للمقلد تقليد أيهما شاء، ويجوز التبعية في المسائل ، وإذا كان أحدهما أرجح من الآخر في العدالة أو الورع أو نحو ذلك فالأولى بل الأحوط اختياره.»^۲

^۱ . ن ک: اجتهاد و تقلید (اعراف)، ج ۵، ص ۲۸۶

^۲ . العروۀ الوثقی، ج ۱، ص ۱۷



۲. چنانکه روشن است این مسئله متضمن چند مسئله است:
- الف) اگر دو مجتهد از نظر علمی مساوی هستند، تقلید هر یک جایز است (که این مسئله بازگشت به وجوب تقلید اعلم دارد و ما آن را نپذیرفتیم).
- ب) تبعیض در تقلید (به اینکه در مسائل صلاۀ مثلاً از مجتهد اول و در مسائل حج از مجتهد دوم تقلید شود) جایز است. اگر از نظر علمی مساوی باشند.
- ج) ولی اگر از نظر علمی مساوی هستند ولی یکی از حیث عدالت و یا ورع و تقوی برتر است، مستحب است و یا احتیاط واجب آن است که از او تقلید شود.
۳. مرحوم حکیم و مرحوم آل یاسین در فرض (ب)، با مرحوم سید مخالفت کرده‌اند و مرحوم سید عبدالهادی شیرازی، حاشیه زده است که: «إذا لم ینته إلی مخالفتها فی عمل واحد علی الأحوط»^۱ برای فرمایش ایشان می‌توان چنین مثال زد:
- اگر مجتهد اول کثیرالسفر را مسافر نمی‌داند و مجتهد دوم او را مسافر می‌داند ولی از طرفی مجتهد اول وضوی جبیره را باطل می‌داند و دومی صحیح می‌داند، در این صورت اگر کسی که کثیر السفر است، در خارج از وطن با وضوی جبیره نماز تمام می‌خواند، این نماز از دیدگاه هر دو مجتهد باطل است.
۴. در مسئله (ج) هم مرحوم بروجردی و هم مرحوم حکیم و مرحوم شیرازی، فتوی به وجوب رجوع به عدل اورع داده‌اند.
۵. حضرت امام هم در مسئله (الف) و (ب) در تحریر می‌نویسند:
- «إذا کان المجتهدان متساویین فی العلم، یتخیر العامی فی الرجوع إلی أيهما. کما یجوز له التبعیض فی المسائل بأخذ بعضها من أحدهما وبعضها من الآخر.»^۲
۶. ما درباره فرض (الف) و (ج) سابقاً مفصلاً بحث کرده بودیم و گفته بودیم که اورعیت مرجح به حساب نمی‌آید و مراجعه اولیه به دو مجتهد که از حیث علمی مساوی هستند، جایز است کما اینکه اصلاً تقلید اعلم واجب نیست.^۳
- اما باید توجه داشت که آنچه سابقاً گفته بودیم مربوط به صورتی بود که مقلد در تمام مسائل از یک مجتهد تقلید می‌کند و اکنون این سؤال مطرح است که آیا مقلد می‌تواند در برخی مسائل از مجتهد اول و در برخی مسائل دیگر از مجتهد دوم تقلید کند؟

۱. العروة الوثقی (جامعه مدرسین)، ج ۱، ص ۳۱

۲. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴، مسئله ۸

۳. ن ک: درسنامه فقه، سال دوازدهم، ص ۱۲۳



۷. مرحوم خوبی در این باره همان مطلب مرحوم شیرازی را مطرح کرده و می‌نویسد:

«قد اتضح مما ذكرناه في المسألة الثالثة عشرة من أن المكلف مخير بين المجتهدين المتساويين عند عدم العلم بالمخالفة بينهما، جواز التبعض في المسائل فإن للمقلد أن يقلد أحدهما في مسألة و يقلد الآخر في مسألة أخرى لعدم العلم بالمخالفة بينهما في الفتوى، بل يجوز له التبعض في الرجوع بالإضافة إلى أجزاء عمل واحد و شرائطه بأن يقلد أحدهما في الاكتفاء بالمرّة الواحدة في غسل الثياب و يقلد الآخر في جواز المسح منكوساً مثلاً، أو يقلد أحدهما في عدم وجوب السورة و يقلد الآخر في الاكتفاء بالتسيحات الأربع مرّة واحدة و هكذا. و ذلك لأن فتوى كلا المجتهدين حجة معتبرة و له أن يستند في أعماله إلى أيهما شاء. هذا إذا خصصنا جواز التخيير بين المجتهدين المتساويين بما إذا لم يعلم المخالفة بينهما في الفتوى كما مرّ. و أما لو عممنا القول بالتخيير إلى صورة العلم بالمخالفة بينهما، فالمقلد و إن جاز أن يبعض في التقليد و يقلد أحدهما في عمل أو باب و يقلد الآخر في باب أو عمل آخرين كما لو رجع في عباداته إلى مجتهد و في معاملاته إلى مجتهد آخر، إلّا أنه لا يتمكن من التبعض في التقليد بالإضافة إلى مركب واحد، بأن يقلد في بعض أجزائه أو شرائطه من أحدهما و يقلد في بعضها الآخر من المجتهد الآخر، كما لو قلّد أحدهما في عدم وجوب السورة في الصلاة فلم يأت بها في صلاته و رجع إلى أحدهما الآخر في الاكتفاء بالتسيحات الأربع مرّة واحدة مع العلم بالمخالفة بينهما في الفتوى. و الوجه في ذلك: أن صحة كل جزء من الأجزاء الارتبائية مقيّده بما إذ أتى بالجزء الآخر صحيحاً، فمع بطلان جزء من الأجزاء الارتبائية تبطل الأجزاء بأسرها. و إن شئت قلت: إن صحة الأجزاء الارتبائية ارتبائية، فإذا أتى بالصلاة فاقده للسورة مع الاكتفاء بالمرّة الواحدة في التسيحات الأربع و احتتم بعد ذلك بطلان ما أتى به لعلمه بأنه خالف أحد المجتهدين في عدم إتيانه بالسورة كما خالف أحدهما الآخر في اكتفائه بالمرّة الواحدة في التسيحات الأربع، فلا محالة يشك في صحة صلاته و فسادهما فلا مناص من أن يحرز صحتها و يستند في عدم إعادتها إلى الحجة المعتبرة، لأن مقتضى قاعدة الاشتغال لزوم الإعادة و بقاء ذمته مشتغلة بالمأمور به، و لا مجتهد يفتي بصحتها لبطلانها عند كليهما و إن كانا مختلفين في مستند الحكم بالبطلان لاستناده عند أحدهما إلى ترك السورة متعمداً و يراه الآخر مستنداً إلى تركه التسيحات الأربع ثلاثاً، و مع بطلانها عند كلا المجتهدين و عدم إفتائهما بصحة الصلاة لا بدّ للمكلف من إعادتها و هو معنى بطلانها.»^۱

۱. التنقيح، ج ۱، ص ۲۵۷



۱. با توجه به اینکه در مسئله ۱۳ (مسئله الف) گفته بودیم اگر مکلف علم به مخالفت دو مجتهد در فتوی ندارد، می تواند در تمام مسائل از مجتهد اول و یا از مجتهد دوم تقلید کند:
۲. در اینجا هم می گوئیم اگر مقلد یقین ندارد که دو مجتهد (که در علم با یکدیگر مساوی هستند) با یکدیگر اختلاف دارند، می تواند در یک مسئله از یکی و در مسئله دیگر از دیگری تقلید کند.
۳. بلکه حتی می تواند در رکوع از یک مجتهد و در سجده از دیگری تقلید کند (البته به شرطی که علم و یقین نداشته باشد که این دو با یکدیگر در فتوی مخالف هستند).
۴. چرا که نظر هر مجتهد، حجت شرعی است و مکلف می تواند عمل خود را به آن مستند کند.
۵. حال اگر در مسئله قبل گفتیم: حتی اگر مقلد یقین دارد که دو مجتهد با یکدیگر مخالف هستند باز هم می تواند به هر کدام که خواست (به طور کامل) رجوع کند.
۶. در این صورت مقلد می تواند در یک باب و یک مسئله از یک مجتهد تقلید کند و در مسئله دیگر و یا باب دیگر از مجتهد دوم تقلید کند. ولی:
۷. نمی تواند در عمل واحد (که مرکب از اجزاء و شرایط است) به این صورت تقلید کند که در برخی از اجزاء از مجتهد اول و در برخی از اجزاء از مجتهد دوم تقلید نماید.
۸. مثلاً اگر مجتهد اول سوره را واجب نمی داند و معتقد است باید ۳ مرتبه تسبیحات اربعه گفته شود در حالیکه مجتهد دوم سوره را واجب می داند ولی معتقد است که تسبیحات اربعه یک بار کافی است، مقلد حق ندارد که نماز بخواند که یک تسبیحات دارد و سوره ندارد.
۹. چرا که: یک عمل مرکب از اجزایی ترکیب یافته است که به یکدیگر مرتبط هستند و وقتی یک جزء صحیح است که همراه جزء صحیح دیگر باشد.
۱۰. حال اگر کسی نماز بی سوره و با تسبیحات اربعه واحده، به جای آورد، شک در صحت عمل دارد و حجتی برای خروج از اشتغال یقینی ندارد چرا که دلیلی بر صحت عمل ندارد. (چرا که هیچ مجتهدی چنین نمازی را صحیح نمی داند). پس:
۱۱. مکلف دلیلی و حجتی برای این نماز ندارد و باید آن را اعاده کند.
۱۲. و معنای بطلان هم همان وجوب اعاده است.